

عقیده خود را بیان نموده و خلاصه آن اینست که ((قاعده تسلیط بهیچوجه با قاعده لاضرر تعارض ندارد و این دو قاعده بایکدیگر متحد و یکسان میباشند و بلکه قاعده لاضرر در ضمن قاعده تسلیط واقع شده و مؤید آنست . . . زیرا شارع قاعده تسلیط را بصیغه جمع بیان داشته اند و در آن تصریح شده است که همه کس در مال و نفس خودشان تسلط دارند نه اینکه هر فرد بطور جدا و منفرد تسلط داشته باشد و در این قاعده تسلط هر فرد باید چنان باشد که مانع از تسلط دیگران نگردد - پایان مورد نظر))

حسین اوری زاده

اهمیت قضائی

(بقیه)

۴ - استقلال قضائی در کشور سوئیس

بطوری که قارئین محترم مستحضرنند کشور جمهوری (فدرال) سوئیس از ۲۲ کشور جزء ترکیب و بوسیله دو مجلس شورای ملی و شورای دول روابط مشترک بین کلیه کشورهای جزء جمهوری سوئیس و قوانین لازم که برای امور عمومی کشورهای متحده ضرورت دارد و در قانون اساسی آنکشور پیش بینی شده تصویب میشود .

طبق آخرین قانون اساسی اصلاح شده در سال ۱۹۴۵ کلیه امور داخلی هر یک از کشورهای جزء کشور متحده سوئیس بنظر دولت های جزء و مجالس جزء هر یک از آنهاست . دستگاه دادگستری هر یک از دول جزء تابع قانون داخلی همان ایالت یا (کانتون) است ولی برای تأمین امنیت قضائی در سراسر کشور متحده اولاً احکام دادگاههای هر یک از ایالات (کانتون) های سوئیس در تمام نقاط کشور قابل اجرای است و در ثانی وضع قوانین

مدنی و کیفری تمام سوئیس در صلاحیت مرکز قانونگذاری دول متحده است و نیز مجلس مقننه دول متحده حق نظارت در امور قضائی دول جزء کشور جمهوری سوئیس را دارد. ضمناً مهمترین تدابیر کشور جمهوری سوئیس برای رعایت اصل تفکیک قوای وهم برای نظارت در جریان دادگستری دول جزء و هم برای رسیدگی بدعاوی بین ایالات متحده با هر يك از دول جزء و یا هر کدام از آنها با یکدیگر و یا باشركتها یا اشخاص و نیز برای رسیدگی بجرائم سیاسی و مأمورین مقامات مرکزی دول متحده و بالاخره جنایات عمومی که تعلق و بسته گی با يك دولت جزء اتحادیه بخصوصی ندارد :-

يك دادگاه عالی طبق قانون اساسی در جلسه مشترك مجلس شورای ملی و مجلس شورای دول انتخاب مینمایند و این دادگاه صرفاً باید برای انجام مراتب اشاره شده بالا تشکیل شود و در عین حال نظارت در اجرای قوانین دادگستری های دول تابعه داشته و اعضای آن حق قبول هیچ شغل دیگری را ندارند . بطوری که اشاره شد در تمام دول جزء مجالس مقننه ورؤسای جمهور و دادگاه مخصوصی وجود دارد . در این جا بی مناسبت نیست که درجه آزادی و حکومت مردم را در مقدرات خودشان در بعضی از (کاتون) های سوئیس تذکر دهم :

در خیلی از دول جزء اتحادیه کشور سوئیس قوانینی که از مجالس مقننه داخلی آنها تصویب میشود باید از تصویب افراد عمومی هم بوسیله مراجعه بآراء مردم (رفراندوم) و کسب نظریه مثبت و منفی اهالی آن دولت جزء بگذرد تا قابل اجرا باشد ! .

۴ - استقلال قضائی در کشور انگلیس :

قدیمترین ملتی که اصول مهمه سلطنت ملی و حکومت دموکراسی را در روی اصل مهم تفکیک قوای عملی نموده و امنیت قضائی بتمام معنی ایجاد و استقلال قوه قضائیه را بحد اعلای تصور در يك کشور سلطنتی که هنوز شعارهزار سال قبل خود را در تمام شئون کشور حتی در دربار و خانواده سلطنتی رعایت مینماید و ثابت کرده است که ممکن است يك رژیم سلطنتی متکی

بقانون و ملیت از حیث تأمین حقوق عمومی بر رژیمهای جمهوری هم توفیق پیدا کند کشور انگلستان است. و پادشاهان انگلیس در طول تاریخ همیشه با کمال میل در هر فرصت مناسبی قسمتی از حقوق حقه سلطنت را که قانون بآنها داده بود از خود منتزع و به ملت می بخشیدند.

مثلا در سال ۱۶۲۵ پادشاه انگلیس حاضر شد محاکم اختصاصی و فوق العاده که بمیل شاه در موارد مخصوصی تشکیل میشد منحل گردیده و کلیه شکایات بمحاکم عمومی برگذار شود.

و باز در سال ۱۶۷۹ شاه انگلیس فرمانی را امضاء کرد که بموجب آن آزادی فردی را تقویت نمود یعنی امر کرد که احدی را بدون حکم دادگاه نمیتوان بازداشت نمود و هر کس از بازداشت خود شاکی است بنزدبکترین دادگاه بخش شکایت نموده از کسیکه امر بازداشت او را بدون حکم دادگاه صادر نموده شکایت نماید و مبلغی برای خسارت این خلاف قانون علاوه بر مجازات آنشخص دریافت دارد. وهمچنین میتواند علت توقیف خود را بلافاصله از طریق دادگاه بخواهد.

مأمورین مسبب بازداشت های بدون حکم دادگاه مستقیماً مسئول علاوه بر مجازات محکوم پیر داخت مبلغی بشخص زندانی میگردیدند.

و نیز یکی از حقوق قانونی پادشاه انگلیس توشیح و امضای قوانین مصوبه میباشد برای اجرای و استفاده از این حق در اثر عدم اعمال تدریجاً از حقوق سلطنت عملاً حذف گردید و فقط بصورت فرمان اعلام قوانین به هیئت دولت برای اجرای قناعت میکند.

کلیه قضات در انگلستان برای تمام عمر از طرف پادشاه انتخاب میشوند و نمیتوان آنها را بدون جلب رضایت یا فوت یا استعفا از مقامشان برکنار نمود - قضاتی که باین کیفیت انتخاب میشوند طبق شرح پیش گفته دارای استقلال مقام و آزادی عقیده بوده ولیاقت تصدی قضاوت را داشته و خیلی بعید بنظر میآید که از رویه آنها در حقگذاری نسبت بحقوق عمومی نگرانی احساس گردد. در انگلستان علاوه بر مجالس عوام و اردها و هیئت دولت مرکز مهم دیگری نیز هست که بهتر از هر تدبیری میتواند امنیت قضائی را در کشور انگلیس

ضمانت نماید و آن (کمیته قضائی) است

کمیته قضائی شعبه‌ای است از شورای خصوصی انگلیس :

در انگلستان هیئتی بنام شورای خصوصی وجود دارد که مرکب است از یک نفر یا چند نفر از طرف پادشاه و دو سه نفر از روحانیون عالیمقام و ریاست مجلس عوام و دو سه نفر از اعضای مجلس اردها و اعضای دولت و چند نفر از قضات عالیمقام که برای تمام عمر این اشخاص عضویت دارند. رئیس این شورا یا با انتخاب پادشاه معین میشود و یادرواقع مهم تحت ریاست عالی پادشاه تشکیل مجلس میدهد و در امور مهمه کشور مشورت مینماید یعنی در واقع پادشاه بوسیله این شورای بدون دخالت در قوای مقننه و قضائیه و جلوگیری کردن از عملیات قوه مجریه هم نظارت بر اوضاع امپراطوری دارد و هم در مواردی که نظریه‌ی نسبت بامری پیدا میکند باطلاع شورای رساننده و بانظر آنها در انجام مهمام کشور کمک میکند.

این شورای کمیته‌های مخصوصی دارد که کمیته قضائی یکی از آنها است و بوسیله آن کمیته در امور مهمه و فوق العاده قضائی مستعمرات یا رسیدگی بقضایای مهم محاکماتی کشور رتق و فتق‌های لازمه بعمل می‌آید. و همین کمیته قضائی را میتوان مرکز حقیقی يك نظارت و بازرسی دقیق در جریان دادگستری انگلستان دانست که ضامن تأمین امنیت قضائی مردم آن سر زمین است.

۴ - استقلال قضاات در ممالک متحده آمریکای شمالی :

در ممالک متحده جمهوری امریکای شمالی دو سنخ محاکم وجود دارد یکی محاکم عمومی دول متحده دوم محاکم اختصاصی هر يك از ممالک تابعه - در غیر از موارد مخصوصی که قانون اساسی امریکای شمالی پیش بینی نموده در غالب قسمتها حتی تشکیلات فرهنگی و دادگستری و بهداشتی و تجارت و صنایع ممالک جزء ممالک متحده استقلال دارند. مثلا در بعضی از ممالک یا ایالات متحده قضاات دادگستری بطور مستقیم از طرف خود مردم انتخاب میشوند. در بعضی مملکت‌های دیگر دول متحده تعیین قضاات با جلب نظر

انجمن‌های ایالتی از طرف حکام انتخاب میشوند . و در بعضی ایالات از طرف مجالس مقننه آن ممالک انتخاب میشوند . ولی در تعیین قضات مرکزی دول متحده فرمان رئیس جمهور ضرورت دارد که آن‌هم با تشریفات خیلی دقیق و مخصوصی از طرف وزیر دادگستری بر رئیس جمهور معرفی و انتخاب میشوند .

عظمت دادگاههای ممالک متحده بویژه دادگاه (دیوانعالی) بقدری

است که فوق کنگره امریکاست ؛ یعنی در قانون اساسی امریکا کنگره را تحت نظر دیوانعالی و سایر محاکم دول متحده قرار داده و روی همین قدرت دیوانعالی یا دادگستری دول متحده است که اگر کسی بر علیه دولت شکایت کند که فلان قانون مصوبه برخلاف قانون اساسی امریکا است . دادگاه مرجع شکایت میتواند باین شکایت رسیدگی کرده در صورت وارد بودن شکایت حکم بیطلان آن قانون صادر نماید و کنگره موظف از پیروی دادنامه مذکور است .

ممالک متحده بده حوزه استینافی تقسیم شده و در هر یک از این حوزه‌ها یک محکمه استیناف دائر است و برای تمام این مملکت یک دیوانعالی (که همان دیوان تمیز است) و یک دادگاه حل اختلاف در نظر گرفته شده که این حوزه دادگستری ممالک متحده امریکای شمالی را تشکیل میدهد . (البته برای رسیدگی باختلافات اتباع امریکا در ممالک جزء بطوری که اشاره شده دادگستری‌های محلی با قوانین و نظامات مخصوصی که در خور عادات و دیانت و اخلاق هر مملکتی است وجود دارد) .

دادگاههای دول متحده دارای اختیارات بسیط و قدرت قانونی زیادی هستند رسیدگی باختلافات در تطبیق اعمال دولت و قوانین کنگره با قانون اساسی امریکا . یا اختلافات هر یک از کشورهای جزء ممالک متحده بایکدیگر یا دعای افراد بر علیه یکی از کشورهای جزء و همچنین رسیدگی بجرائم سیاسی که یکی از کشورهای جزء یا هر کس بر علیه مصالح ممالک متحده مرتکب شوند و رسیدگی بجرائم مأمورین مهم ممالک متحده و بالاخره در کلیه اختلافاتی که مربوط باوضاع و احوال و منافع عمومی سیاسی یا اجتماعی دول متحده میباشد رسیدگی کرده حکم میدهد .

هیئت منصفه در معیت دادگاههای کیفری اغلب از ممالک دموکراسی

وجود دارد مثلا در آمریکا هر کس که باز داشت میشود حق دارد تقاضای رسیدگی بدلائل بازداشت خودش را باحضور هیئت منصفه بنماید. و دادگاهها هم بلادرنگ باید باین تقاضا ترتیب اثر بدهند.

در تشکیلات دادگستری آمریکا چه در تشکیلات دول متحده و چه در تشکیلات داخلی هر يك از کشور های جزء قضات دارای استقلال قضائی و امنیت مقامی هستند یعنی مثل اغلب دول دموکراسی نمیشود قضات را یا مغمول و یا بدون جلب رضایت آنقاضی تغییر شغل یا تغییر محل مأموریت داد.

در آمریکا هیچ قاضی را بدون حکم دادگاه صلاحیتدار (مطابق قوانین رسمی آنکشور) نمیشود از کارش برکنار یا معزول نمود. چه قبل از انتخاب قاضی تمام جهات و صلاحیت های لازمه او بررسی میشود و بعد انتخاب میگردد.

۵ - استقلال قضات در کشور جمهوری ترکیه :

در کشور ترکیه محاکم کاملاً مستقل. عزل و نصب قضات تابع قانون مخصوص و در جزء اختیارات رئیس جمهور است.

در قانون اساسی ترکیه طبق قانون اساسی مصوبه ۱۸۷۶ و اصلاحاتی که بعداً در آن بعمل آمده برای استقلال قضات مقرر داشته که هیچ يك از قوای مقننه (مجلس کبیر ترکیه) و قوه مجریه (ریاست جمهور و دولت) نمیتوانند در عدلیه اعمال نفوذ نموده و احکام دادگاههای ترکیه را بمیل خود صادر یا از اجرای آن جلوگیری بعمل آورند.

قضات در ترکیه از طرف رئیس جمهور انتخاب و بدون محکومیت یا جلب رضای خودشان نمیتوان آنها را معزول یا تغییر شغل داد. و همچنین قضات از قبول هر گونه شغلی غیر از شغل قضاوت قانوناً ممنوع میباشند.

در ترکیه مثل ایران یکدیوانعالی کشور موجود است که در رأس محاکم استیناف و شهرستان و بخش واقع گردیده و دادستان آن بنام دادستان کل نامیده میشود.

علاوه بر دیوان کشور در ترکیه يك دادگاه عالی بنام (دیوانعالی)

برای محاکمه رئیس جمهور وزراء و رؤساء و اعضای شورای دولتی و دیوان کشور و مدعی العموم دیوانکشور وجود دارد. دیوان عالی. دارای بیست و یک نفر عضو میباشد که پانزده نفر آنها اصلی و شش نفر علی البدل میباشد از بیست و یک نفر اعضای دیوانعالی یازده نفر را دیوانکشور و ده نفر دیگر را شورای دولتی انتخاب میکند. احکام دیوانعالی قطعی و غیر قابل اعتراض است دیوانعالی يك محکمه دائمی نیست بلکه درموقع ضرورت و در موارد مخصوصی طبق تصمیم مجلس کبرای ترکیه برای محاکمه اشخاص اشاره شده تشکیل شده بعد از صدور حکم و دستور اجرای آن تعطیل میگردد. وظیفه دادستانی دیوانعالی را همان دادستان دیوانکشور و دستگاه دادرسی دیوانکشور انجام میدهد. دیوانعالی خود دارای قانون مخصوصی است که طبق آئینون انجام وظیفه نموده و در عین حال نظارت کامل در اجرای قوانین و تأمین امنیت قضائی کشور ترکیه را غیر مستقیم داراست.

مثلا در قانون اساسی ترکیه در قسمت مربوط بحقوق عمومی برای امنیت قضائی این طور مقرر داشته :

« هر يك از افراد و اتباع ترکیه حق دارد از بد رفتاری و ظلم مأمورین دولت بمجلس کبری شکایت کند و با نظر خود را راجع بالغای فلان قانون یا اصلاح آن و یا لزوم وضع قوانین جدیدی که با احتیاجات عمومی تطبیق شود ابراز دارد. . . . »

البته وقتی مردم فهمیدند که علاوه بر تعیین و کیل برای بدست گرفتن حکومت ملی در وضع قوانین. خودشان هم مستقلا حق قضاوت و اظهار نظر در قوانین موضوعه داشته و یا حق دارند قوانین لازمی را پیشنهاد نمایند. آنوقت میتوان بامنیت قضائی امیدوار شد زیرا درحین عمل مفاسد و محاسن قوانین آشکار و وجود قوانین و مقررات جدیدی احساس میشود.